

عرفان

حقه یی است

خطرناک

برای حفظ دین

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۷۱ سال سیزدهم
 کانون خردمداری ایرانیان

پیامبران

مردمانی شیاد

بوده اند

ذکریای رازی

ما نمی‌دانیم بانوان ایرانی از دین اسلام و مذهب شیعه چه دیده‌اند و چه بهره‌ای نصیبشان شده است که بسیار تواناتر و حریص‌تر از مردان و شوهرانشان در دینداری و اعتقادات شریعتی گام برمی‌دارند و حتماً می‌دوند و از آنان پویاترند؟ سفره انداختن‌ها برای عباس و رقیه و زینب و دیگر اعراب هزار و چند صد سال پیش را مردان بنا نهادند و همه از اختراعات و ابتکارات بانوان ایرانی است و در ساخت و رویش آن مجالس مردان هیچ دخالتی ندارند و حتماً می‌توان ادعا کرد ۹۰٪ شوهران با این رسمی که همسرانشان اجرا می‌کنند به شدت مخالفند. اینگونه مجالس را بانوان هموطن ما ساختند و پی‌ریزی و پیگیری کردند تا هرچه بیشتر بر مژده اعرابی که میهن ما را تاراج کردند، اشک بریزند. بانوی ایرانی شیعه به هر علت و دلیل می‌خواهد روضه خوانی در خانه‌اش برقرار باشد و بر مژده اعراب که دشمن ایران و ایرانیانند، بگرید.

غرابت موضوع در آن است که این دین و مذهب برای زن هیچ جایگاه شایسته‌ای قائل نیست و به زنان ارج و قربی نمی‌نهد. فرزند را زن در رحمش می‌پروراند و به دنیا می‌آورد؛ اما او هیچ حقی بر این فرزند ندارد و صاحب و مالک این فرزند پدری است که تنها اسپرمش در ساختن آن بچه دخالت داشته است. شیر دادن و پرورش و تربیتش تا سن مدرسه رفتن، همه زیر نظر و دستور مادر است. با وجود این همه زحمات و رنج‌ها که مادر در پرورش کودک متحمل می‌شود، صاحب بچه شوهر است. مادر طفل حتماً می‌تواند پول شیر دادنش را از شوهر یا پدر فرزندش بستاند؛ که این موضوع یک حماقت بزرگ در دین اسلام است.

دکتر م. ع. مهر آسا

حجاب اسلامی برتر و مهمتر از هرگونه امنیت و آسایش

چند مدت پیش در یکی از روزی نامه‌های حکومت آخوندی به نام «ابتکار» دو مطلب خبری به چاپ رسیده بود که دقت در محتوای آنها، هم شگفتی زاست و هم عبرت آموز. عنوان مقاله نخست این است: «سرآسیاب مارلیک حاشیه‌ای پُر حاشیه! بهشت تبه‌کاران در حاشیه تهران» «مارلیک و محله سرآسیاب مارلیک نامی ناآشنا برای مردم حاشیه جنوب غربی تهران نیست.

سالهاست منطقه‌ی سرآسیاب مارلیک با وجود مانده در رویه‌ی ۳

بررسی کتابهای مشهور به آسمانی

قرآن بخش ۳۸ «سوره الزمر»

من در ابتدای هر مقاله که در مورد قرآن می‌نویسم، لازم می‌دانم این جملات و بیانات را تکرار کنم. زیرا قرآن چه از نظر کتابت و ادبیات و چه از لحاظ مفهوم و مطلب، سراسر عیب و ایراد است. و در هر برگش چندین نقص و ایراد می‌توان پیدا کرد. اما بدبختانه پیروان آئین اسلام و مؤمنان متعصب حاضر نیستند در آن دقت و تدبّر کنند تا کاستی‌ها و نارسانی‌ها و دروغ‌پردازی‌های درونش را دریابند و نواقص را متوجه شوند.

قرآن بخش ۳۸ «سوره الزمر»

در تمام متن کتابهای موسوم به آسمانی که در دسترس عام است (شامل تورات و انجیل و قرآن)، یک کلمه علمی و یا یک بحث منطقی و عالمانه وجود ندارد. حتی برای نمونه هیچ اشاره‌ای به انجام کشت و زرع و ترویج کار و کاسبی توسط اعرابی که سرانجام در سالهای پایانی زندگی محمد همه دین زورگوی او را پذیرفته‌اند، وجود ندارد. هرچه هست خیالات خام و پند اربابی‌های بیهوده است که با واقعیت فاصله نجومی دارد. هر سوره قرآن را بررسی کنیم، به وضوح به این عیوب و نقصانها پی می‌بریم. اما تفحص باید بی‌غرضانه باشد.

با وجود این همه نقصان و خلاء شدید بار عقلی و معرفتی و اقتصادی، حضرات شریعتمداران فکل - کراواتی، با پُر رویی و بی‌مأخذ و دلیل اصرار دارند به ما بقبولانند که همه چیز در قرآن آمده و در این کتاب برای هر مشکل و مسئله‌ای (حتا نیروی اتمی) راه حلی داده شده است! که دروغی بی‌شرمانه است.

سوره الزمر در مکه نوشته شده است و محمد مانند ده ها موارد دیگر، بازهم ناروا سخن گفته و فراموش کرده است که ادعای پیامبری‌اش مبتنی بر وحی شفاهی بوده و به مردم گفته است که ملک یا فرشته‌ای جبرئیل نام این مطالب قرآن را بر او قرائت می‌کرده است؛ و قرآن حاصل وحی است. می‌بینیم علیرغم این ادعا پیوسته در همین قرآن سخن از نزول کتاب به میان می‌آید و ارسال کتاب از جانب الله؛ که با هیچ سریشی به وحی شفاهی نمی‌چسبد... و همچنین هیچ شعور و خردی نمی‌پذیرد که از آسمان کتابی نازل شده باشد. زیرا آگاهیم که کتاب را نیز باید نوشت و صفحه بندی و صحافی کرد که کاری انسانی است. دقت فرمائید در دو آیه نخست:

۱- «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» معنی تحت‌اللفظی: «فرستادن کتاب از سوی خدای عزیز و حکیم» می‌بینیم ابتدای جمله تقریباً حالت نکره دارد و یا دستکم فعلی مجهول زیرا تنزیل بروزن باب تفعیل، حالت مصدری دارد و معنی آیه این است: «فرستادن کتاب از سوی الله عزیز و با حکمت» یا دست بالا می‌توان آن را یک خبر تلقی کرد. اما آیه دوم:

۲- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاذْكُرُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

به معنای تحت‌اللفظی توجه فرمائید:

۲- «ما بر تو این کتاب را به حق فرستادیم. پس الله را عبادت و دین را برای او مخلص کن!»

در هر دو آیه، از کتاب نام می‌برد و ادعا دارد که کتابی را برای محمد فرستاده است؛ که البته با وحی شفاهی در تضاد است... به این ترتیب بی‌هیچ شک و ریبی قرآن کتابی است تألیف محمد که سوره‌های مکی‌اش را در مکه بر صفحه و کاغذ نوشته و سوره‌های مدنی را در شهر مدینه. زیرا گفتار و آیه‌های خود قرآن سبب اثبات این موضوع بوده و نشان تألیف است... محمد به‌طور یقین با سواد بوده و طبع شاعری داشته؛ ولی به‌خاطر سمومی که در خونس بر اثر ابتلا به بیماری وجود داشته، دچار نوعی خبط دماغ بوده و نوشته‌هایش در

حداکثریت واهی و مهمل است.

چنان که اشاره کردم، در آیه نخست فعل را به صورت مصدر آورده است که بسیار ناروا و دور از فهم است زیرا مخاطبی ندارد. مثل این است کسی مقاله‌اش را چنین آغازد: «خوردن غذای چرب و مغذی...» روشن است این جمله می‌تواند تیر یک مقاله باشد؛ ولی به عنوان جمله نخست، خیلی نابه‌جا و غلط است.

بعد در آیه‌ی بعدی یادش می‌آید که دارد از سوی الله حرف می‌زند. پس الله متکلم می‌شود و محمد مخاطب؛ که می‌گوید ما بر تو این کتاب را به حق فرستادیم. در این آیه نیز نارواگویی امری بدیهی است و نمی‌دانیم چگونه بپذیریم که از آسمان نازل شده؛ و بخش بی‌ربط انتهای آیه را چگونه توجیه کنیم؟... دین را بر او (الله) مخلص گردان یعنی چه؟ دقت فرمائید چه میزان سخن هجو باید گفت و نامش را کلام الله نامید؟ خدا را پرستش کن و دین را بر او مخلص گردان!!

آیه ۵

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ. يَكُونُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى. إِنْ هُوَ إِلَّا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ»

«آسمانها و زمین را به حق خلق کرد. شب را بر روز بپوشانید؛ و روز را بر شب بپوشانید؛ و خورشید و ماه را مسخر کرد که همه به وقت معینی در حرکتند. بدانید که او عزیز و آموزنده است»

محمد خواسته است از ادبیات شعر و نثر استفاده کند و ادیبانه سخن بگوید که بدبختانه مهمل بافته و غیر واقع ادعای غلط کرده است. روی سخن من با عوام‌الناسی که ممکن است تنها بتوانند قرآن را بخوانند و از معنا و مفهومش آگاهی ندارند، نیست. من با کسانی که این مغالطات و اراجیف را می‌فهمند و درک می‌کنند سر سخن دارم... روز را بر شب و شب را بر روز پوشاندن یعنی چه؟ میلیارد ها سال است که خورشید بر زمین می‌تابد و حرکت وضعی زمین در برابر این تابش خورشید شب و روز را ایجاد می‌کند. زمانی که هیچ موجود زنده گیاهی و حیوانی نیز بر روی زمین وجود نداشته است، حرکت زمین شب و روز و فصل‌ها را ایجاد کرده است. پس این سخن مهمل باید کلام یک آدم نابخرد و ناآگاه به کائنات و زمین و زمان باشد که تصورش این است خورشید به دور زمین می‌چرخد و زمین ساکن و مسطح است و طول عمر زیادی هم ندارند! نیز، خورشید و ماه را مسخر کرد چه معنا دارد؟ در حالی که محمد الله خود را در متن این کتابها خالق آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان معرفی می‌کند، مُسَخَّر کردن خورشید و ماه هجو زائد نیست؟

آیا اگر من این الله نادان را قبول نداشته باشم مقصرم؟... نه! من چنین خدائی را قبول ندارم و اصولاً چنین خدایی وجود ندارد؛ و این موجود موهوم نادان که برآفریده خود (یعنی کائنات) نیز اشراف ندارد، حاصل ذهن کور و یا دروغگوی انسانی مخبط بوده است.

حجاب اسلامی برتر و مهمتر از هرگونه امنیت و آسایش

مانده از رویه‌ی نخست

مردمی مؤمن و زحمتکش، دچار بلای وجود اراذل و اوباش و تبهکاران و فروشندگان مواد مخدر و سیل معتادینی شده که آسایش را از مردم و کسبه آن گرفته‌اند و ترس و نگرانی از درگیریهای منجر به جرح و ضرب، دغدغه هر روز مردم این مناطق شده است و...

اکنون به مقاله دوم، زیر عنوان «هشدار رئیس پلیس امنیت اخلاقی به بدحجابها!!» دقت فرمائید،

«همزمان با آغاز فصل گرما، پلیس امنیت اخلاقی از اجرای پُررنگ طرح امنیت اخلاقی با حضور هفتاد هزار نیروی پلیس ویژه‌ی گشت ارشاد خبرداد...»

«رئیس پلیس امنیت اخلاقی گفت: از این پس شاهد حضور پُررنگ و پُر تعداد گشتهای امنیت اخلاقی در خیابانها و مراکز عمومی و تفریحی خواهیم بود...»

یادش گرامی باد «ایرج میرزا» شاعر معاصر و آن موضوع حجابش در مثنوی عارفانه... که به این نتیجه می‌رسد مهم حجاب است که چادر بانوکنار نرود؛ و گرنه فحشا اهمیت ندارد...

در ایران کنونی نیز تبه‌کاری و مواد مخدر فروشی و ناامنی و معتادی و... مهم نیست؛ مهم این است که موی زلف دختر و یا بانویی بیرون از روسری باشد که هفتاد هزار پلیس را برایش به خیابانها می‌ریزند!!

نوشته جوان ۱۵ ساله ساکن ایران

عرفان میهن پرست

اگر در مراسم ماه محرم و عاشورا، برای مرگ یک بربر عرب بر سر و کول خود زنجیر نزنم، مردم و همسایه‌ها در باره‌ام بیچ می‌کنند و حرف در می‌آورند. این مردم خودشان به‌آخوندها پول می‌دهند تا برایشان روضه بخوانند و مداحی کنند بنظر من نه حسین و نه دیگر اعراب شرکت کننده در آن جنگ خانگی لیاقت این همه دلسوزی و گریه و زاری را ندارند، اصلاً ما و من را چه به اعراب، سرمایه‌های این کشور هر ساله به‌مبالغ خیلی بالایی سرازیر کشورهای عربی می‌شود. اکنون من این وسط مانده‌ام چکنم و چکاره‌ام، من که باید زیر این زنجیرها برای حفظ ظاهر پوست تنم را به‌خون بیندازم چه راه دیگری دارم. من هر روز صبح باید به دبیرستان بروم و مجبورم پس از مدرسه تا نیمه‌های شب همراه بچه‌های محل و فامیل در صفوف سینه زنان و سوگواران محکم به سر و سینه خود بکوبم و هرطوری هست باید اشک چشمم را بیرون بیاورم که نگویند به‌امام حسین ارادت نداری و یا بی‌احترامی کرده‌ای. من باید به‌خودم توسری بزنم تا جیب آخوند پُر و پُرتر شود.

دینها همه از یک جنس و قماشند!

ما چون کشورمان را دین اسلام و مذهب شیعه تسخیر کرده و امور کشور با دستورهای این آئین رتق و فتق می‌شود، گریبان اسلام را گرفته و آن را به‌نقد و ایراد کشیده‌ایم؛ و گرنه مشکل جهان با تمام دین‌ها است و کل ادیان در مجموع، کار و هدفشان جلوگیری از پیشرفت آدمی بوده و نه تنها سودی به‌حال مردمان ندارند، بل زیانبار و مضرند.

اگر یهودیان در کشور اسرائیل بنای زندگی و امور کشورداری را بر مبنای نوشته‌های تورات بگذارند و به‌دستور خاخام‌ها رفتار کنند، در اندک مدتی به‌چنان فلاکتی گرفتار می‌شوند که دشمنان و مخالفانشان به‌آسانی کشورشان را تسخیر کرده و یهودیان را قتل عام خواهند کرد. اگر در اسرائیل زنان مویشان را بپوشانند؛ اگر گاوی که لگد زده و شیرش را ریخته‌تنگسار شود؛ اگر زنان حق مداخله در هیچ کار را نداشته باشند؛ اگر روزهای شنبه به‌آتش دست نزنند و مطبخ‌ها تعطیل شوند و کارخانه‌ها بخواهند؛ به‌زودی از اسرائیل کشوری فقیر و عقب‌مانده به‌جا خواهد ماند.

اگر پیروان عیسی نیز به‌همان طریق و روش قرون وسطی زندگی کنند و روند معاش را بر روی دستورهای کلیسا و واتیکان بگذارند، بی‌شک به‌مانند آن زمان باید از دانش و تکنیک و صنعت و اختراع چشم پوشیده و در نتیجه جهان، راه قهقرا پیموده و بشریت به‌ادبار و فلاکت بیفتد. اروپا زمانی که دین را درون کلیسا حبس کرد، راه ترقی و عظمت در پیش گرفت و به‌چنین مکانی رسید.

نگاهی به‌وضع کشور ثروتمند عربستان بیندازید تا میزان بیچارگی و فلاکت آن مردمان بر شما معلوم شود. در جامعه عربستان لباس زنان به‌گونه‌ای است که تنها دو چشم زن برای دیدن مسیر حرکتش از چادر سیاه نمودار است. زنان حق رأی دادن و رانندگی کردن و شرکت در اجتماعات را ندارند. حکومت به‌صورت مطلق در سطح کشور تا حد خانواده در دست مردان است. درمانده‌ترین مردم جهان، ملت عربستان سعودی است که علیرغم ثروت فراوان، زندگی‌شان زندانی بیش نیست. زیرا قوانین شرع اسلامی جاری است و اجرا می‌شود. شهر مکه و مدینه در عربستان، دو شهر استثنائی در جهان است. زیرا هیچ فرد غیرمسلمان در هیچ زمانی حق ندارد وارد این دو شهر بشود. به‌گونه‌ای که مهندس امریکائی که سرپرست و ناظر پروژه‌ی مهم ساختمانی در مکه بود از راه دور و با دوربین کارش را نظاره می‌کرد و با تلفن به‌مهندسان و کارگران مسلمان دستور می‌داد. در یک جمله باید گفت: جهان و مردمانش نیازی به‌دین و اعتقادات دست و پاگیر ما بعدالطبیعه ندارند؛ آدمیان را باید دانش و شعور و اندیشه راهنما باشند؛ و خردگرداننده زندگی‌شان شود.

دین زمانی آغاز شد که نخستین شاید به‌نام پیغمبر به‌نخستین ابله رسید و او را به پیروی از خود واداشت.

روشنفکران سر در گم، یا دروغگو؟

آقای دکتر هلاکوئی!

از یک سو می‌گوئید اثبات وجود خدا با اشاره به ساخت هر چیز توسط سازنده، استدلالی غلط است؛ و هیچ کس نمی‌تواند ثابت کند خدائی هست! از سوی دیگر شما به خدایی که لا وجود و ناپیداست اعتقاد دارید؛ آیا این تضاد ذهنیت از شما بعید نیست؛ در حالی که هیچ دلیلی برای اثبات وجودش ندارید؟ یعنی آقای دکتر هلاکوئی شما به طور تعبد، وجود و بود آفریدگاری را قبول دارید و موهومات را می‌پرستید. پس چون در این زمینه که به موهومات ایمان دارید - به اقرار خودتان - شما یک فرد عوام و امی هستید نه دکتر هلاکوئی جامعه شناس و روانکاوا!

ما می‌دانیم که آقای دکتر هلاکوئی در ایران پیش از انقلاب استاد دانشگاه و از معتقدان و پیروان آئین بهائی بوده است و برای همین نیز با شتاب از ایران فرار کرد. اما تا اندک زمانی پیش از این فرموده هائی که به دست ما رسیده است، خود را مبرا از دین و آئین توصیف می‌کرد و دینداران را مردمانی متعصب و بعضاً نابخرد معرفی می‌فرمود. این چرخش نیم دایره‌ای جدید به دینداری و خداپرستی را یا باید سیاسی برآورد کنیم و یا به طریقی آن را در وابستگی های فرقه‌ئی و آئینی جستجو کرد.

آقای هلاکوئی! شما می‌فرمودید هیچ دلیلی برای اثبات وجود خدا ندارید؛ ولی خداشناس و معتقدید. پس به وهم عقیده دارید. از سوی دیگر می‌فرمائید علم هم نمی‌تواند بگوید خدا نیست...! پرسش این است چرا علم نمی‌تواند این امر بدیهی را اقرار کند؟ علم در پی اثبات وجود خدا بسیار شتافت؛ ولی هیچ نیافت زیرا اثبات وجود «هیچ» نیاز به دلیل ندارد. من تا زمانی که در مشتم یک پنی هم ندارم، نمی‌توانم بگویم در مشتم من پول وجود دارد. زیرا طرف از من طلب می‌کند آن را نشان دهم. مشتم خالی را نیز اثبات لازم نیست؛ زیرا خالی است.

خیر آقای دکتر هلاکوئی لازم نیست بی خدایان عدم وجود خدا را ثابت کنند؛ زیرا چیزی که نیست اثباتش نیز وجود ندارد. باید وجود را اثبات کرد. این خدا باوران هستند که باید وجود آفریدگاری را که باور دارند ثابت کنند؛ آن هم نه با مثال تابلو نقاشی و عروسک دست دختر بچه!! بل چیزی که با حواس پنجگانه قابل تمیز و تشخیص باشد. هر نوع فلسفه‌ای نیز راجع به ادیان ارائه شود پوچ و بی پایه است.

زیرا فلسفه یعنی تعبیر و تفسیر دانشها، نه تعبیر و تفسیر موهومات! همچنین اگر این سخن از شما باشد و شما، ما بی خدایان را احق تمام و کمال می‌دانید؛ من هم می‌گویم برعکس، احق تمام و کمال کسانی هستند که «هیچ» را جسم و موجود می‌پندارند؛ و به موهومات به عنوان خالق کائنات باور دارند. کائناتی که فاصله دو ستاره‌اش میلیاردها سال نوری است و زمین محل زیست ما در آن حتی نقطه‌ای نیز به حساب نمی‌آید.

نامه‌ای داریم از آقای مصطفی برزگر خواننده بیداری، به همراه یک نوار رادیویی از سخنان آقای دکتر هلاکوئی. نویسنده در نامه‌ی کوتاه خود نوشته است:

«رادیو را که باز کردم، دکتر هلاکوئی برنامه روزانه خود را داشت. شنونده‌ای پرسید، آقای دکتر من می‌خواستم راجع به خدا از شما بپرسم. چون به نظر من وجود پروردگار را نمی‌شود انکار کرد... به هر حال، هر تابلوی نقاشی را یک نقاش کشیده است؛ پس این جهان را هم خدایی درست کرده است...»

دکتر هلاکوئی پاسخ داد، دلیل شما چیزی را ثابت نمی‌کند. این یک بحث غلط است و از این راه نمی‌شود وجود خدا را اثبات کرد. این را هم بگویم من خودم به وجود خدا معتقدم. من باورم این است که خدا وجود دارد. اما هیچ دلیلی هم برای اثباتش ندارم. علم هم نمی‌تواند بگوید خدا نیست و وجود ندارد. هیچ کس هم حرفی برای رد خدا نمی‌تواند بزند. اصلاً چنین حرفی زدن نشان حماقت تمام و کمال یک آدم است. من می‌توانم دلایل کسی را که می‌گوید خدا هست رد کنم؛ ولی آخرش او دلیلی برای اثباتش ندارد و من هم دلیلی برای ردش ندارم. ما هیچ چیز راجع به خدا نمی‌دانیم... هیچ کس حتا به خودش نباید این اجازه را بدهد که بگوید خدا نیست؛ اگر هم بدهد نشان می‌دهد که چقدر نادان و خودخواه است! نامه بالا را همراه یک نوار صوتی از همان برنامه دکتر هلاکوئی با پست برای ما فرستاده‌اند که ابتدا تصمیم داشتیم نادیده بگیریم و به بایگانی بسپاریم. اما با خواندن خبری دیگر از دکتر هلاکوئی که ضربت دیگری از ایشان بر روان و ذهن ما بود، لازم دیدیم موضوع را مطرح کنیم؛ شاید دکتر گرامی ما توضیحی در باره این دو خبر داشته باشند.

در شماره ۵۹۶۲ روزنامه عصر امروز در صفحه ۸ نوشته است:

«دیروز جشن تولد دکتر هلاکوئی بود. دکتر سرحال بود و با دوستان خوش و بش می‌کرد. خودش یا کس دیگری موضوع را به سیاست و مذهب کشانید. دکتر با آن چنته پُر از استدلال جواب همه را می‌داد. و حتا در مقام دفاع از اسلام با آیاتی از قرآن (!) گفت، ادیان الهی از جمله اسلام هیچ گاه خشونت و آدم‌کشی را ترغیب و تشویق نمی‌کنند!! اینها بزداشتهای غلط است از گفته های پیغمبران!»

به نظر می‌رسد نسبت به خدا و دین تحولی در اندیشه های دکتر هلاکوئی پیدا شده است که ممکن است نتیجه تاثیر پذیری از برنامه یاران آقای میبیدی باشد. زیرا سالهاست دکتر هلاکوئی به بیشتر مخاطبانش گفته و فهمانده است که دین و مذهب پدیده‌ای پوچ و بی معنی و بی فایده است. اکنون چه شده است که با صدای بلند اعلام می‌کند: «من خودم به وجود خدا معتقدم...» این در حالی است که در پیش درآمد همین سخنان، مفهومی دیگر به ما عرضه کردند.

آیا مردم علی را دوست دارند و یا از وی متنفرند؟

دکتر مهر آسا

آقای علی خامنه‌ای رهبر دیکتاتور حکومت آخوندی ایران، برای روز تولد علی ابن ابوطالب خلیفه چهارم مسلمانان و امام اول شیعیان در موردش گفته است:

«دنیا عاشق علی است و امیرالمؤمنین از چهره های جذاب تاریخ است. انسان شاید کمتر شخصیت تاریخی را بتواند پیدا کند که به قدر امیرالمؤمنین در میان آحاد بشر - نه فقط ملت اسلام دلباخته داشته باشد. چه بسیار غیر مسلمانانی که اسلام و حتی پیامبر اسلام را قبول ندارند؛ اما به علی علیه السلام عشق می ورزند؛ به او احترام می کنند و او را ستایش می کنند»

گویا از دیدگاه آقای خامنه‌ای دنیا یعنی همین نود تا صد میلیون شیعه‌ی روی زمین که بیشتر در شهرت شیعی‌اند؛ و اگر درست بررسی شود نیمی از آنها نه تنها عاشق علی نیستند، بل به دین و خدایش نیز باور جدی ندارند.

چنین ادعائی که دروغی بزرگ و کلامی ساختگی است؛ البته از سوی کسی که خود را راست یا دروغ نواده‌ی علی می‌پندارد و به سید بودن شهره است می‌تواند نوعی منزلت خواهی از سوی او برای اجداد ظالمینش باشد. خامنه‌ای نواده علی است؛ اما سید به معنای نواده محمد نیست. زیرا نخست اینکه محمد فرزند ذکور یا پسر نداشت و سه پسر او به یک سالگی نرسیده مُردند... و آن گونه که مورخان از وضع مزاجی محمد توصیف می‌کنند، گویا محمد به مرض مقاربتی سیفلیس دچار بوده و به همین دلیل بچه هایش زود می‌مردند؛ و خودش نیز از نظر مغز و روان علیل بود و مرتب غش می‌کرد. دوم این که در میان اعراب نسل تنها از سوی پسر باقی می‌ماند و اولاد دختر عقبه محسوب نمی‌شوند. از این روی مردم عربستان به محمد طعنه می‌زدند که ابتر (فاقد نسل و اجاق کور) است. و به همین دلیل محمد سوره «کوثر» را در قرآن برضد همین دیدگاه مردم نوشته است و در این سوره می‌گوید آنهایی که تو را ابتر می‌خوانند، خودشان ابترند! چیزی مثل دعوای بین دو بچه در کوچه!... که خودتی!!... سوم این که این عده را تا قبل از صفویه در ایران، علوی و یا حداکثر شریف می‌نامیدند و واژه سید ساخته و پرداخته‌ی پادشاهان صفوی و ملاهای درباری آنهاست.

اما ادعای آقای خامنه‌ای مربوط به عشق مردم به علی؛ یعنی کسی که جز آدمکشی و سلاخی مردان و زنان غیر مسلمان و مسلمان در کارنامه‌اش نقطه‌ای مثبت نیست، دروغی بزرگ و بیش‌رمانه از سوی رهبر معظم است. زیرا علی را حتا صحابی پیامبر اسلام قبول نداشتند و با او دشمن خونی بودند؛ و اگر دفاع و پشتیبانی محمد از او نبود،

بسیار زودتر و شاید همان زمان محمد گشته می‌شد. اصحابی مانند طلحه و زبیر که جزو عشره مبشره بوده و بسیار مورد توجه محمد بودند، با او به شدت مخالف بودند.

عایشه زوجه و همسر سوگلی پیامبر اسلام نیز که بسیار مورد محبت محمد بود و عامه‌ی مسلمانان او را أم‌المؤمنین (مادر مسلمانان) عنوان داده‌اند، با علی دشمن خونی بود و با او جنگید. همچنین معاویه نیز از اصحاب محمد بود و دشمن خونی علی محسوب می‌شد و در تمام مدت خلافت خود و جانشینانش (یعنی امویان) بر روی منبر به علی ناسزا می‌گفتند.

علی چه در زمان محمد و چه به هنگام خلافتش نه سرپرست بیوه زنان بود و نه یار و یاور یتیمان و نه خوراک در دهان یتیمان می‌کرد. زیرا وقت برای این کارها نداشت. اینها دروغ هایی است که شیعیان برایش بافته‌اند. او تنها و تنها شمشیر می‌زد و یا با فریب و مکر طرف مبارزه خود را می‌گشت. مثلاً به حریف رو در رویش می‌گفت قرار بود ما دونفر با هم بجنگیم اینها را چرا با خود آورده‌اید. حریف برمی‌گشت که پشت سر خالی اش را نگاه کند؛ علی از این غفلت سوء استفاده کرده و شمشیرش را حواله گردن و بدن او می‌کرد و او را با خدعه می‌گشت. اینگونه مطالب را مورخان اسلامی مانند «طبری و واقدی» در کتابهایشان ذکر کرده‌اند و جنبه تهمت و افترا ندارد.

علی به قدری متعصب و خشک اندیش و بی منطق بی انعطاف بود که حتا برادرش را نیز عذاب می‌داد. هنگامی که برادرش عقیل که مردی کور و علیل و پُر اولاد بود از او درخواست ماهانه‌ی بیشتری از بیت المال کرد، به جای ازدیاد ماهانه، گل آتش در کف دستش نهاد و او را زخمی کرد. عقیل که عیالمند بود به نزد معاویه رفت و از او درخواست کمک کرد؛ معاویه ماهانه‌اش را پنج برابر کرد و آبروی علی را بُرد!

علی در میان عامه‌ی مسلمین نیز جائی و منزلتی بسیار کم‌تر از ابوبکر و عمر و حتا عثمان دارد. علی نه چهره‌ای جذاب داشته و نه قد و قواره‌ای خوش ریخت. عکسی که از او در دست است، چهره‌ای کریه و بد قیافه را نشان می‌دهد و از سیمایش ستم و خشونت می‌بارد. بدیهی است غیر مسلمانان نیز از او شناختی ندارند؛ و باید گفت تنها مورخان با نام او آشنا بوده و می‌دانند چه اندازه قسی القلب و بی رحم بوده است؛ و جانش را نیز به همین دلیل از دست داد و ترور شد.

دانشمندان علوم تجربی با کشفیات و اختراعاتشان،
تمام پیامبران را سکه یک پول کردند.

عید غدیر یا عزای اسلام؟!

روزنامه اطلاعات در شماره روز پیش از روز تعطیل غدیر خم در بالاترین بخش صفحه نخست نوشته است:

«عید سعید غدیر، جشن وحدت و ولایت بهار امامت و دیانت، و... خجسته باد»

هدف ما اینجا اشاره به واژه «وحدت» است که سردبیر روزنامه چه نابه‌جا و خلاف حقیقت آن را در این جمله گنجانده است. ماجرای غدیر البته اصل و ریشه‌اش همانی نیست که شیعیان درست کرده‌اند و هر سال برایش جشن می‌گیرند و روزش را به هم شادباش می‌گویند. زیرا عامه مسلمانان یعنی ۹۰٪ پیروان محمد به دیدی دیگر به آن ماجرا می‌نگرند و می‌دانند که محمد در آن روز، علی را از مرگ رهانید و او را از دست دشمنانی که قصد جان‌ش را کرده بودند نجات داد.

درست برعکس نظر سردبیر اطلاعات، ماجرای غدیر خم به آن گونه که شیعیان ساخته‌اند، نه تنها وحدت‌آفرین نیست، بل به شدت سبب کینه‌ی دو فرقه شیعه و سنی شده است. شیعیان معتقدند در این روز محمد به دستور الله مکه، علی را به جانشینی دینی خود برگزیده است و امام یعنی پیشوا کرده است؛ و خلافت محمد خاص علی بوده است و ابوبکر و عمر و عامه‌ی مسلمانانی که به ابوبکر بیعت کردند، از دین خارج شده و کافر گشته‌اند. از سوی دیگر سنی‌ها نیز می‌گویند چون مبحثی به نام امامت در قرآن نیامده و محمد به چنین موضوعی اشاره نکرده است؛ پس شیعیان در دین بدعت گذاشته‌اند و بدعت‌گزاری در دین کفر است و اینها رافضی شده و مسلمان نیستند.

حال با توجه به این مسائل که بین این دو فرقه وجود دارد؛ و هم‌اکنون هر روز در عراق و لبنان و بحرین و پاکستان به حذف و کُشتار همدیگر سرگرمند، آیا غدیر جشن وحدت است یا عزای انشعاب و جدائی؟

کتابهایی که عنوان آسمانی گرفته‌اند، حتا در زمان ظهورشان نیز خردلی برای مردم سود آور نبوده و گاهی از مشکلات مردم نگشاده‌اند.

چه زمانه‌ایست؟ آبان ماه ۲۷۲۲ تشکیل نخستین دولت ایرانی «ماد» - ۲۵۷۲ هخامنشی - ۳۷۵۱ زرتشتی - ۵۷۷۳ یهودی - ۲۰۱۳ مسیحی - ۲۵۵۲ شاهنشاهی - کورش بزرگ - ۱۳۹۲ اسلامی از زمان فرار محمد از مکه به مدینه.

سوگند یادکردن در اکثر موارد نشان دروغگوئی است!

اگر خوب دقت کرده باشید، پیروان دین اسلام از هر فرقه دیگری بیشتر در سخن گفتن و بحث کردن به سوگند و قسم خوردن متوسل می‌شوند. در میان پیروان دین اسلام نیز، ایرانیان به ویژه پیروان مذهب تشیع بیشتر از هرکس دیگر برای اثبات نظر و قبول ادعای خود سوگند یاد می‌کنند. سوگند از خدا و الله آغاز می‌شود و با پیغمبر و علی و دوازده امام و چهارده معصوم و امام غریب و ضامن آهو و... ادامه یافته و سرانجام به جان نزدیکان و مرگ عزیزان و ارواح پدر و مادر و مُردگان ختم می‌شود. شاید یکی از علت‌های سوگندخوردن در حد زیاد میان شیعیان همین تعدد منابع سوگند باشد که لوازم کار فراوان است؛ چهارده معصوم و هزاران امامزاده و دیگر منابع...

به تقریب و یا حتا به تحقیق، تمام روانشناسان و علمای جامعه شناس و اکثر فیلسوفان براین باورند که سخن راست و عاری از دروغ و ریا، نیازی به سوگند یاد کردن ندارد؛ و قسم خوردن مخصوص کسانی است که سخن دروغ می‌گویند و برای تحمیل ادعایشان به دیگران و باور کردنش نیازمند سوگند و یا قسم خوردن‌اند و در واقع کسانی که برای اثبات ادعایشان به سوگند و یا قسم متوسل می‌شوند، یا دروغ می‌گویند و یا مُردَداند که مخاطب سخنان را نپذیرد. به هر تقدیر، بیشینه دروغگویان در میان کسانی است که زیاد از سوگند استفاده می‌کنند.

باتوجه به این مهم، اگر در متن کتاب قرآن دقت کنیم، بیش از صد بار الله مکه به منابع گوناگون سوگند یاد می‌کند، و محمد با قسم خوردن می‌خواهد سخن خود را به مردم و مخاطبان بقبولاند. البته با دقت روشن می‌شود که سوره‌هایی که با سوگند می‌آغازد و یا در متنش سوگند وجود دارد، به تقریب همه در مکه نوشته شده و مربوط به زمانی است که هنوز محمد از شمشیر استفاده نکرده است تا سخنش را با ضرب شمشیر به مردم بقبولاند؛ لذا سوگند یاد می‌کند.

والمصر... و العادیات ضبحا... والتین و الزیتون... و الضحی
واللیل اذا سجا... واللیل اذا یغشا... لا اقسام بها ذا البلد... والفجر ولیالی عشر
۲ و الشفع والوتر ۳ واللیل اذا یسر... والسما و الطارق... والسما
ذات البروج ۱ والیوم الموعود...

این سوگند‌ها تنها در ۹ سوره است و در بسیاری دیگر نیز به همین ترتیب سوگند از سوی الله یاد شده تا بشر سخن الله را باور کند. ما هم می‌گوئیم که تمام متن قرآن دروغی بزرگ است زیرا ادعا دارد که کلام خدائی ناپیدا و نامعلوم است؛ و این سوگندها نیز دروغ بودن ادعاهای این کتاب را اثبات می‌کند!

شیعه زائده‌ی اسلام

دنباله‌ی شماره پیش

دکتر مهر آسا

شیعه چون از روز نخست بر مبنای طرح یک دروغ و ادعایی ساختگی بساط غدیر خُم بنیان نهاده شده است، در این دوازده قرن از زمان جعفر صادق امام ششم شیعیان، مرتب بر میزان وقایع و مناسک و مناسبات ساختگی و دروغش افزوده شده و به‌ویژه از زمان شاه اسماعیل صفوی هر روز که می‌گذرد توسط آخوندهای ریز و درشتی که از مال مفت گردن ستبر کرده‌اند، هجویات و مهملاتی نو به آن اضافه می‌شود.

یکی از علائم ساختگی و کذب در این آئین مبحث امامت است که برخلاف نص صریح قرآن به یکی از پنج اصل دینشان تبدیل شده است و همپای نبوت آن را امری آسمانی ارزیابی می‌کنند.

امامت آن گونه که اکنون مرسوم و مورد نظر است تا زمان جعفر صادق امام ششم شیعیان وجود نداشته و علی و حسن و حسین خود را امام نمی‌خواندند. این فرد یعنی جعفر صادق بود که هم مذهب شیعه را بنیاد نهاد و برایش شرعیات و فقه نوشت؛ و هم خود را امام ششم نامید و هم برای خویش جانشین تعیین کرد و تداوم امامت را نیز بنیاد نهاد. و مهمتر از همه در فقه ساختگی‌اش خمس و سهم امام را پیشنهاد و برپا کرد؛ و کلی از شیعیان پول گرفت و پیروان را تیغ زد. با وجود این، او هیچ‌گاه از دوازده امام سخنی نگفت و به تعداد امامان اشاره‌ای نکرده بود. چون یقین داشت نسل بالنسل این دکان ادامه یافته و تداوم چنین مذهب و امانتی جنبه تاریخی خواهد یافت. هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد که نفر یازدهم این رابطه، بی عقبه و فرزند باشد و سلسله بریده شود؛ آنگونه که سران مذهب مجبور شوند دروغی بسیار بزرگتر به نام امام غایب را طرح و پیشنهاد کنند.

اما در این روند مشکلی بزرگ پیش آمد و تسلسل امامت را برید. آن هم مشکل امام یازدهم بود به نام حسن عسکری که ابتر و بدون عقبه بود. او با وجود داشتن تعداد انبوه زن شرعی و صیغه و کنیز، بچه‌دار نمی‌شد و اسپرم کافی و سالم برای تولید مثل نداشت. در نتیجه به‌هنگام مرگش، شیعیان و پیروان بارگاهش، درماندند که چه کسی را جانشین او کنند؛ و چون به این ترتیب ادامه رشته امامت گره کور خورد، یکی از پیروان حسن عسکری - البته زرنگ و هفت خط - به نام «عثمان ابن سعید» به شیعیان که اندک تعداد بودند پیغام فرستاد که حسن عسکری پسری پنج ساله دارد؛ و آن پسر در اختیار من است؛ و من او را از ترس دشمنانش (خلفای بنی عباس) مخفی کرده‌ام. پس خمس و سهم امام را به من بدهید تا من به او برسانم... کسی نپرسید ای عثمان! این دشمنان چرا با پدرش که زنده بود کاری نداشتند و الان چرا می‌خواهند بچه ۵ ساله را بکشند؟... این بچه ۵ ساله اکنون زمانی بیش از ۱۱۶۶ سال خورشیدی سن دارد و زنده است و آخوندهای هفت خط شیعی در تمام این مدت دراز مردم را منتظر ظهورش علاف

کرده‌اند! آیا چنین باوری نشان خردگمکردگی نیست؟ سخنی که حقه بازان شیعه در دوران مرگ حسن عسکری به یاوه و دروغ به هم بافته‌اند که از حسن عسکری بی‌ثمر - که در ۲۹ سالگی مرد - پسری پنج ساله را مخفی کرده‌اند نزدیک به دوازده قرن است مورد پذیرش خاص و عام شیعه است؛ که هیچ نمی‌اندیشند سلولهای زنده و هر موجود زنده‌ی دیگر به سبب پیری و فرسودگی سلولها و اعضای بدنش عمری محدود دارد؛ و آدم حتا ۱۲۰ ساله نیز از نوادر است. پس چگونه فردی ۱۱۶۶ سال زنده است؟ و مسخره‌تر از آن این باور است که این گمشده‌ی پنهان شده روزی به شکل جوانی ۲۵ ساله ظهور خواهد کرد تا با مخالفان مذهب تشیع بستیزد و آنان را از میان بردارد و اقوام بنی امیه و بنی عباس را از دم تیغ بگذراند. این در حالی است که ۱۲ قرن از نابودی بنی امیه و هشت قرن از فنای بنی عباس می‌گذرد و جز نامی در تاریخ، نشانی از آنها نیست.

من در این نوع اعتقاد، نه آخوندها و نه عوام شیعه را ملامت نمی‌کنم و از ایمان و باور غلط اینها در شگفت نیستم؛ آخوند دکان دار است و دین می‌فروشد و در ازایش پول می‌گیرد؛ عوام نیز مشتری گول و گیج این سودا و سودند. اما از کسانی مانند علی شریعتی، دکتر سروش، مهندس بازرگان، دکتر حسین نصر و دیگر روشن بینان دینی در ایران در شگفتم چگونه به این موهومات باور و ایمان دارند. و اگر باور نداشتند و آن را تخیل و خرافه می‌دانستند، چرا جرئت نکردند مانند زنده یاد کسروی - که خود یک آخوند بود - در رد این بخش‌ها از مذهب شیعه ردیه بنویسند و حقایق را بر ملا سازند؟ پس باید قبول کرد که تمام این به اصطلاح روشنفکران شیعی به وجود و بود چنین امامی باور دارند؛ چون اگر انکار کنند، شیعی به حساب نمی‌آیند.

به‌طور مثال آقای علی لاریجانی رئیس مجلس اسلامی حکومت که عنوان دکتری را نیز با خود حمل می‌کند، با بیان این‌گونه سخنان می‌خواهد چه چیزی را به اثبات برساند جز تثبیت موقعیت و مقام خویش در دستگاه آخوندی؟ او با گفتن این سخن مهم: «اگر ایران امروز سرفراز است، به خاطر این است که تشخیص داده باید از ولایت امر تبعیت کند. و در مقابل، بسیاری سرگشتگی‌ها در جوامع اسلامی به این خاطر است که ولایت ندارند» به ما می‌فهماند که حضرتش یا یک شیاد دروغگو است که برای تثبیت جاه و مقام هر لاطائلی را می‌گوید؛ و یا ابلهی است که بلاهتش او را به این راه کشانده است. آخر نباید پرسید که ایران کنونی چه سرفرازی‌ای دارد که شما به آن می‌نازید؟ حکومت کنونی ایران نه تنها سرفراز نیست، بل به شدت سرافکنده و بیچاره است.

نخست اینکه آقای لاریجانی چشم بر این واقعیت می‌بندد که کشورهای اسلامی را (غیر از عراق در این ۱۳ سال اخیر) سیاستمداران اهل تسنن تمشیت می‌دهند و می‌گردانند؛ و اکثریت مطلق مردمانشان سنی‌اند، نه شیعی؛ و اصولاً مقام و شخصیتی به نام ولایت را نمی‌شناسند. دوم این که چرا در درازای عمر ۱۲۰۰ ساله مذهب تشیع نام و نشانی از مقام ولایت به این گونه نبود و تنها ۳۴ سال است با خلق نوزادی حرامزاده به نام حکومت اسلامی ایران این اختاپوس خود را نشان داده و بر دوش مردم ایران سوار شده است؟

تعدادی از آداب مستراح رفتن به قلم سخار علامه محمد باقر مجلسی

از کتاب حلیۃ المتقین ملا محمد باقر مجلسی،
فصل یازدهم صفحه ۱۴۳

چون خواهد که داخل بیت‌الخلاء (مستراح) شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بر سرگیرد بهتر است؛ و بسم‌الله بگوید و این دعا بخواند به این عنوان:

«بسم الله و بالله اللهم انی اعوذُ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم» و دیگر بگوید: «بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی...»

نه به بقیه عبارت عربی کاری دارم و نه به معنی و مفهومش که معلوم است از چه می‌گوید و از باری تعالی می‌خواهد که محتوای روده بزرگش را خارج کند و...

فقط به این اشاره می‌کنم که علامه بزرگوار مذهب شیعی به نظر می‌رسد که این دستور را برای ملاها و عمامه برسران نوشته است. زیرا هم عبارت عربی است؛ و در آن زمان عوام بی‌سواد بودند و تنها آخوندها سواد و فهم این ترهات و مزخرفات را داشتند؛ و هم می‌گوید وقتی وارد مستراح می‌شوید چیزی روی سر و بر روی عمامه که مختص آخوندهاست بگذارید و از خدا بخواهید که شما را از دست خبائث و نجاست نجات دهد.

ظرافت کار در این است که علامه شیعی دستور می‌دهد بر روی مستراح و در روی چاه خلاء و برای تخلیه نجاسات چندین بار نام الله را همراه اجناسان به درون مبال بریزید و ببندازید. می‌بینید چه اندازه «الله» در پیش همین جماعت خداشناس محترم است؟!

البته آداب بیت‌الخلاء تنها همین مقدار نیست و دو صفحه کامل از کتاب را شامل می‌شود و این تنها گوشه‌ای از آن است.

بر شما معلوم شد که دین اسلام به طور عموم و مذهب شیعه به طور خصوصی چه اندازه مشکل است و مشکل دارد؟ برای تخلیه مدفوع که تمام حیوانات بدون در نظر گرفتن زمان و مکان به صورت طبیعی انجام می‌دهند، برای انسان این همه دعا و خواهش از الله لازم است؛ و به جای خوردن مسهل باید نام الله را تکرار کرد تا مدفوع با شنیدن این اسم، سرازیر شود. این را ما نمی‌گوئیم؛ از فرموده های علامه مجلسی است!

درد ما این است که چنین آئین سخیفی اکنون بر میهنمان حکومت می‌کند!

درآمد مغازه های دین ها!

بنا به گزارش «واشنگتن پست» درآمد سالانه‌ی کلیساهای امریکا در سال گذشته ۸۲٫۵ میلیارد دلار بوده است. به راستی کدام مؤسسه‌ی بازرگانی می‌تواند سالانه ۸۲٫۵ میلیارد دلار سود خالص داشته باشد؟ برای همین است که کلیسا و کنیسه و مسجد دست در دست هم تلاش می‌کنند تا مردم جهان در جهل و نادانی نگه داشته شوند.

برای درک بهتر این مبلغ، بهتر است بدانید که سود خالص سالانه‌ی کمپانی عظیم ماکروسافت حدود ۲۱ میلیارد دلار است؛ یعنی یک چهارم این مبلغ. سود خالص کمپانی گوگل تنها ده میلیارد دلار است یعنی یک هشتم این مبلغ.

تنها بودجه ۳۶ کشور جهان در سال گذشته از این مبلغ بیشتر بوده است. یعنی بودجه سالانه ۱۵۳ کشور جهان از جمله کشورهای ایرلند، تایوان، تایلند، مالزی، جمهوری چک، مصر، اکراین، فیلیپین، مراکش و... کمتر از سود خالص سالانه‌ی کلیساهای تنها یک کشور امریکا بوده است.

گذشته از این که این چاپخانه‌ی پول به نام دین هیچ گونه ریسکی که شرکتهای تجاری در بازارهای رقابتی متحمل می‌شوند را به خود نمی‌بینند؛ و تازه در شرایط سخت مالی و جانی، باورمندان خرافات هجوم بیشتری به این اماکن می‌برند. و وقتی که جهنم شرکتهای بازرگانی و صنعتی است، بهشت دکانهای دین فروشی است و آنها نه تنها از مصائب بشر اندوهگین نمی‌شوند چه بسا استقبال هم می‌کنند. این دکانهای دین با این درآمدهای هنگفت دارای ماشین تبلیغات بزرگی برای جذب مشتریان بیشتری هستند. مسیونرهای مسیحی، کشیش ها، آخوندها، شیخ ها و... در سراسر جهان به تبلیغ دین می‌پردازند تنها برای جذب صدقه و اعانه بیشتر و پُر شدن جیب اربابان و متولیان دین.

بشر دین و خدا را اختراع کرد که در ترس او از ناشناخته های طبیعی، بیماریها، آتش سوزیها، سیل، زلزله، و دیگر مشکلات اجتماعی او را کمک کند؛ اما نمی دانست این اختراع زمانی او را به بند خواهد کشید و استثمار خواهد کرد. شاید روزی در کتابهای تاریخ نوشته شود: «بزرگترین استعمارگر و استثمارگر تاریخ بشریت دین ها بوده اند!»

تعداد جنگهایی که به مناسبات دینی در روی زمین رُخ داده است، چندین برابر جنگهای اقتصادی و سیاسی و قبیله‌ای بوده است.

دو نامه از ایران

چند روزی بود نامه اینترنتی یک دختر ۲۶ ساله ایرانی به جواد ظریف، وزیر امور خارجه سر و صدای زیادی در محافل سیاسی ایران به راه انداخت، در پاسخ این نامه آقای حسین رحیمی که گهگاهی از ایران برای بیداری مطلبی می‌فرستد و چاپ می‌کنیم، پاسخ داده است. چکیده نامه دختر مستاصل - سلام آقای ظریف - من یک دختر ۲۶ ساله ساکن ایرانم. من متأهلم، سه ساله که عقد کرده‌ام، اما بخاطر مشکلات مادی نمی‌توانیم عروسی کنیم، شوهرم دانشجوی دکتر است و کار پیدا نمی‌کند، بی‌پولی و بیکاری دمار از روزگار ما درآورده، پدرم یک بازنشسته است و از عهده خرید جهیزیه بر نمی‌آید. من در یکی از دانشگاه‌های تهران قبول شده‌ام، هفته‌ای سه روز از شهر خود می‌آیم تهران. شاید باور نکنید من از عهده کرایه اتوبوسم بر نمی‌آیم، من نمی‌توانم هفته‌ای ۴۰ هزار تومان برای غذا و کرایه هزینه کنم، بارها به انصراف از تحصیل فکر کردم اما بغض گلویم را می‌گیرد، چون برای قبولی من خیلی زحمت کشیدم، نمیدانم شما خودتان و بچه‌هایتان چطور در درس خواندید. از این زندگی به من همه‌اش یک «حسرت» رسیده است من چرا در مملکتی که کل طایفه‌ام بخاطرش شهید و جانباز بوده‌اند رفاه ندارم، چرا بی‌کارم، چرا تغذیه خوب ندارم، چرا با این معدل و رزومه عالی باهام مثل یک تفاله برخورد می‌شود، این انرژی هسته‌ای کو، قبضامون که مدام گروتتر می‌شود، تابستوناهم که برق مرتب قطع می‌شود، پس کو تأمین انرژی، چرا حکومت من از دزدی ۳ هزار میلیارد تومنی می‌گذرد ولی همه‌اش تهدید می‌کنید که دو ریال یارانه‌ها را هم قطع می‌کنید. من فقط یکبار زندگی می‌کنم، می‌خواهم شاد باشم، از این دنیا و حکومت یک کار و یک خونه کوچک و یک دفترچه بیمه می‌خواهم و بس، من اینجا گاهی از درد کمری که دارم می‌میرم اما نمی‌توانم بروم دکتر، سلامتی شده به قیمت خون آدم، زندگی من به یک تار مو بند است هر روز آرزوی مرگ می‌کنم، کاری بکنید این تحریم‌ها تمام بشود، یک کاری کنید ارزانی بشود، امنیت و رفاه داشته باشیم.....

اتفاقاً به‌نامه این دختر مستأصل شده ایرانی جواد ظریف روی اینترنت یک پاسخ دو خطی بی‌محتوا داد و نوشت، گرچه در ایجاد شرایط کنونی (دولت جدید) ما نقشی نداشته‌ایم اما سعی خود را در جهت حل مشکلات خواهیم کرد، امیدوارم با تدبیر آقای روحانی و حمایت مردم مشکلات به تدریج رفع شوند، به یاری خدا....

اینک به پاسخ آقای حسین رحیمی که ایشان هم در ایران زندگی می‌کند و از خوانندگان قدیمی بیداری است و برای ما فرستاده توجه فرمایید.

دخترم تو مسلمان و مسلمان زاده هستی، نماز می‌خوانی، به احتمال زیاد پدر و مادرت هم باورمند به اسلام هستند و نماز خوان. اگر چنین

است باید راضی به رضای خدا باشی و ناله نکنی و صبر کنی که خدا در آن دنیا به تو پاداش بزرگی حواله داده است. مگر نخوانده‌ای در قرآن خدا فرموده، ما بشر را در رنج و زحمت آفریدیم، باشد که رستگار شوند. مگر نمی‌دانی تو به‌عنوان یک زن در اسلام آدم نیستی و ارزش یک انسان را نداری و در تمام موارد نصف مردی و در هنگام دریافت دیه به اندازه بیضه چپ یک مرد می‌ارزی، فیلسوف هم که باشی چون زن هستی فرقی نمی‌کند. الگوی تو و مادر تو حضرت زهرا و حضرت زینب است آیا آنها به دانشگاه رفتند که تو می‌خواهی به دانشگاه بروی، حضرت علی مولی‌الموالی شوهر حضرت زهرا بود، غذای همسرش نان خشک و ماست ترش بود، حالا تو به فکر هزینه دانشگاهی، حضرت زهرا لباس و ذوالفقار علی را در یک تشت آب می‌شست، زن مسلمان چه نیازی به درس و دانشگاه دارد. از مادر بزرگ و پدر بزرگت بپرس هیچکدام سواد هم نداشتند چه رسد رفتن به دانشگاه، از ۱۴۰۰ سال پیش در کشورهای اسلامی درسی جز قرآن نبوده است، همه چیز را خداوند عالم در قرآن نوشته است، آنرا هم که حتماً خوب بلدی بخوانی، به زنان مسلمان افغانستان نگاه کن به زنان عربستان نگاه کن هنوز حق رانندگی و رفتن بیرون از خانه به تنهایی را ندارند چه رسد به دانشگاه رفتن. زن در اسلام باید در خانه بماند و به کمک سه هوی دیگر خود تنها، وسیله‌ی ارضاء جنسی شوهر را فراهم کند و دم برنیآورد. نگاه کن حضرت محمد ۴۰ زن نکاحی گرفت غیر از کنیزها حضرت علی پس از کشتن زنش حضرت فاطمه ۱۵ زن نکاحی گرفت غیر از کنیزها و شوهر یکشبه بیوه زنان شدن، حضرت امام حسن مظلوم علیه السلام فقط ۶۴ زن نکاحی گرفت، در تعداد کنیزها اختلاف نظر است. پس تا مسلمانی صدايت در نیاید و جزو صبوران باش که خدا پاداش خیلی بزرگی در آخرت نصیب می‌کند. آن را هم که مدرسه و دانشگاه آورد پدران مسلمان و غیرتمندت زدند و بیرونش کردند. تو فکر می‌کنی ظریف و روحانی با امریکا آشتی کنند وضع ما بهتر خواهد شد؟ اینها برای فریب من و تو آمده‌اند نه رفاه ما. چرا تصور می‌کنی ظریف می‌تواند همه مشکلات را از میان بردارد. کشور ما باید با مغز دختران و پسران جوانی با هوش و درسخوان مانند تو ببار بنشیند و دگرگون شود نه با رابطه با آمریکا. با خود خودت رابطه درست برقرار کن سود رابطه با آمریکا هم به جیب همین دزدها خواهد رفت نه کیف بی‌پول تو.

بدلیل انجام عمل دیسک کمر، زحمت تهیه مطالب این شماره همه به‌گردن دکتر مهرآسای گرامی افتاد. ضمن سپاس فراوان برای ایشان آرزوی تندرستی دارم. سیاوش لشگری

ترور به نام خدا مانده از شماره ی پیش پرسش از آقای دستمالچی

د - من فکر می کنم تجربه هایی را که در کشورهای اروپایی داریم مانند سوئد و سوئیس باید بکار ببریم، در آنجا دستگاه کلیسا هنوز هست، آنچه که مهم است دین می باشد که حکومت از دست اندازی این بخش جدا شده است. دین در حوزه فرهنگ و سیاست در حوزه قدرت است، اگر ما این دو حوزه را از هم جدا کنیم و هر حوزه سر جای خودش باشد البته تعلیم و تربیت مهم است که انسان محصول تعلیم و تربیت است و همه فیلسوفان بزرگ، از کانت گرفته تا مارکس، روی مساله تعلیم و تربیت دایماً تکیه می کردند. امروز اگر بچه یک طالبان را به یک محیط درست ببرید او یک انسان بسیار خوب و مفید می شود و اگر یک انسان خوب را تحت تأثیر محیط طالبانی قرار دهید، بر روی او تأثیر بسیار می گذارد بطوری که دیگر نمی تواند در صلح و زندگی با دگروانشان زندگی کند.

در نتیجه اگر من بتوانم گامی بردارم، ابتدا به جدایی دین از ساختار حکومت می پردازم سپس برداشتن هرگونه امتیازهای ویژه حقوقی از تشرهای گوناگون، برای مثال حقوق روحانیت ایران درست مانند سایر شهروندان ایرانی خواهد بود نه بیشتر نه کمتر. اصولاً قابل پذیرش نیست مثلاً انسانی فراخوان به قتل بدهد و انسان دیگری هم از سر تعصب برود و این امر را اجرا کند. روحانیت ایران باید بداند که آن شرایط قرون وسطایی پایان گرفته است. تمام ایرانیان در برابر قانون دارای حقوق مساوی اند چه زن چه مرد چه مسلمان چه غیر مسلمان. این حقوق شهروندی است حقوق بشر است و خدشه ناپذیر.

یا اینکه شما میلیاردها ثروت کشور را به نام سهم امام معلوم نباشد چه بلایی سرش می آورید، به کجا منتقل می کنید، اینها در جوامع مدرن پذیرفتنی نیست. کار دیگری که باید انجام گیرد، برگرداندن حق قانونگزاری به ملت است که در انقلاب اسلامی این حق از دست مردم گرفته شده است. در جنبش مشروطه قوای حکومت را از شاه و روحانیت گرفتند و به ملت دادند، در انقلاب اسلامی این حقوق را از شاه سلب کردند و از ملت هم سلب کردند و دادند به روحانیان. در جمهوری اسلامی قانونگزاری ناشی از اراده ملی نیست یعنی نمایندگان منتخب مردم در مجلس عملاً قانونگذار نیستند بلکه قانونگزاری و تطابق آن با احکام و موازین شرع در اختیار فقهای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت است که همه این افراد از منتخبان رهبر می باشند.

این قانونگزاری را باید دوباره به ملت منتقل کنیم ملتزم به اجرای اعلامیه حقوق بشر تا همه ی انسانها در برابر قانون دارای حقوق مساوی باشند.

ب - این چه ویژه گی است در دین اسلام که هیچ کشور اسلامی پیشرفت نمی کند و با جهان متمدن سر ستیز دارد؟

د - ببینید، ستیز ریشه های گوناگون دارد یک ریشه اش در رابطه با کسانی است که با مدرنیته شدن جامعه قدرت و ثروت را از دست می دهند، یک بخش هم مساله ناآگاهی توده است که در جوامع عقب افتاده اینها در یک دایره بدور هم می چرخند که در یک جایی باید برشی در این دایره ایجاد کرد، این کار در اروپا شد. اما در بسیاری از جاها نشده است.

ب - آقای دستمالچی در باره ورود اسلام به ایران دو نظریه هست، یکی اینکه عده ای می گویند اسلام به زور شمشیر به ایران آمد و دسته دوم می گویند، مردم ایران با آغوش باز به سراغ اسلام رفتند، کدام اینها درست است؟

د - من فکر می کنم آنچه که حقیقت تاریخی است در آن زمان آمدن اعراب به ایران به صورت لشگرکشی و با شمشیر انجام گرفته است. در آن زمان

معمولاً لشگر می کشیدند بجایی یا مردم آنجا موافق بودند و مسلمان می شدند یا اینکه گردنشان را می زدند. آری فکت تاریخی این است که با لشگرکشی این دین به ایران وارد شد.

ب - بنظر شما آیا دین در جهان روزی از میان خواهد رفت یا نه.

د - تا منظور ما از دین چه باشد. یک بخشی از کارهایی که در این حیطه انجام شده نه جنبه اعتقادی یا ایمانی دارد بلکه جنبه فرهنگی دارد. مثلاً در اروپا موسیقی باخ در کلیساهای اروپا برای مردم اهمیتش بیشتر از خود کلیسا است. در ایران هم همینطور.

سفره حضرت عباس به عنوان یک ارتباط اجتماعی اهمیتش بیشتر از خود حضرت عباس است برای خانم ها (البته این ارتباط اجتماعی بهتر بود از راه های گوناگون دیگری صورت می گرفت و اگر غذاها را از روی سفره حضرت عباس بردارند هیچ بانوی ایرانی دور یک سفره خالی نمی نشست - بیداری)

برای از میان رفتن این بخش های مذهبی هم نیازمند زمان هستیم. شما همین خمینی را در نظر بگیرید که در سال ۴۲ حق رای به زنان را فحشا می نامید اما همین فحشا را در سال ۵۷ پذیرفت. این دگرگونی و آمدن جامعه به سوی عقل و خرد را امروز در جامعه اسلامی هم به خوبی می بینیم، در گذشته روحانیت با رفتن دختران و حتا پسران به مدرسه مخالفت می کردند اما امروز نیمی از دانش آموزان ایران دختر هستند. به همین دلیل از میان رفتن دین می تواند یک گمانه پروری باشد اما حتماً فرم و محتوایش عوض خواهد شد. همچنان که شما اسلام امروز را می بینید جریانات ملی مذهبی ها، روشنفکران دینی، روشنفکران اسلامی، تمام این ها شصت سال پیش که نبودند ولی امروز هستند و اینها تفاوت اساسی با اندیشه طالبان دارند.

ب - از عوام گذشته با این تحصیل کردگان خرافاتی و دنباله رو اسلام چکار باید کرد؟

د - این هم یک پروسه طولانی روشنگری است. اگر شما یک مهندس خوبی هستید به این معنا نیست که شما مجموعه پندار و گفتار و کردارتان به روی خرد آمده است. من فکر می کنم میان ما ایرانیان و ملل دیگر اروپا و آمریکا در این مورد تفاوت اساسی نیست، فقط آنها زودتر از ما پروسه ای را شروع کردند و توانستند با آموزش و پرورش دگرگونی لازم را در پندار انسانها به وجود بیاورند، ما تاکنون موفق نشده ایم اما در شروع قرار گرفته ایم. فعلاً باید خواست این فرد مهندس یا دکتر اعتقادات دینی خود را به عنوان امری شخصی نگه دارد و سایرین را از طریق حکومت مجبور نکند که مانند او زندگی کند.

ب - به نظر شما آیا در کتابهای به اصطلاح آسمانی نسبت به زنان عدالت مراعات شده است.

د - نخیر در کلیسای کاتولیک نبوده و در جمهوری اسلامی هم نیست، امروز در ایران اسلامی زنان نمی توانند رهبر شوند، دادستان و قاضی شوند، عضو شورای خبرگان باشند. نه تنها زنها که اهل سنت هم نمی توانند، شیعیانی هم که فقیه و مجتهد هم نباشند نمی توانند. این ها سیستمی درست کرده اند که سراسر تبعیض است. هر کجا حکومت اسلامی داریم این تبعیض ها وجود دارد، پس باید این ها از یک ریشه ای بیاید و آن همان کتابهای آسمانی هستند. با وجود چنین نظامی شما نه به دموکراسی خواهید رسید و نه حتا به ساده ترین وجه عدالت. ساده ترین وجه عدالت سیاسی تساوی حقوق همه انسانها در برابر قانون است. برای تهیه کتاب به شرکت کتاب مراجعه کنید.

ماه محرم و عاشورایش

پس از انجام مراسم حج بی‌خبر و با شتاب به سوی کوفه آمد که با یزید بجنگد. وقتی به کوفه رسید متوجه شد کسی تحویلش نمی‌گیرد و برایش تره هم خورد نمی‌کنند؛ و فزون بر قتل مسلم، مردم از او نیز رویگردان شده‌اند، و خودش هست و هفتاد نفر همراهانی که بعد از مراسم حج همان سال با او به کوفه آمده‌اند.

در تاریخ طبری نوشته شده است که حسین در میان راه مکه و عراق به یک کاروان تجارتی بزرگ و پُرمایه برخورد؛ و دستور داد شمشیرزنانش به تاجر کاروان حمله کنند و ضمن کشتن آنان اموالشان را نیز برای هزینه‌ی مسافرت غارت فرمایند. این کار شد و حسین فتوا داد و به همراهان گفت چون من امیرالمؤمنین‌ام، - در حالی که امیرالمؤمنین یزید بود - این مال‌التجاره به من و همراهانم می‌رسد (دقت فرمائید در استدلال پیشوایان شیعه). آری امام سوم شیعیان حلال و حرام برایش مطرح نبود. اهمیت قضیه در آن است که صاحبان آن اموال و تاجر کاروان همه مسلمان بودند. حسین با کشتن آن تاجر مسلمان و غارت اموالشان نشان داد ستمگری و خونخواری‌اش کافر و مسلمان نمی‌شناسد. هدف رسیدن به خلافت و پادشاهی بود بنابراین هر وسیله‌ای روا بود و توجیه می‌شد. آری چنین کسی بود سالار شهیدان مذهب شیعه.

یزید به عیدالله دستور داده بود به هر ترفندی که می‌توانید حسین را وادار کنید که با من بیعت کند. عیدالله نیز به حسین پیغام داد یا بیا با یزید بیعت کن؛ یا که آماده باش جنگانا!... حسین پاسخ داد من دیگر سر جنگ ندارم و بیعت هم نمی‌کنم؛ تنها اجازه بدهید از همین راهی که آمده‌ام برگردم. عیدالله نپذیرفت و گفت یا بیعت و یا جنگ. به این ترتیب حسین بی‌خرد، خود را دچار جنگی نابرابر کرد و خود و همراهانش در روز دهم محرم (عاشورا) در واقع خودکشی کردند. زیرا تعداد همراهان و جنگجویانش از تعداد افراد آشپزخانه عیدالله نیز کمتر بود. اهمیت قضیه در حادثه کربلا آن است که دو طرف جنگ هردو مسلمان و نمازخوان بودند و هر دو سو با فریاد الله اکبر شمشیر می‌زدند. حسین با لشکر مسلمانان می‌جنگید نه با کفار. همچنان که پدرش علی نیز در تمام مدت چهار سال و نیم خلافتش مرتب با مسلمانان مخالفش در ستیز و جنگ بود.

این دوازده ماه قمری که در دین اسلام اهمیت نجومی پیدا کرده و تمام اتفاقات تاریخی دین اسلام را با سال قمری تعیین و معرفی می‌کنند، برای تعیین تاریخ هیچ ارزشی ندارد. زیرا چون با گردش انتقالی زمین هم‌آهنگ نیست، یک وقت محرم در تابستان است و حدود چند سال بعد در زمستان. زمانی که محرم به سرمای زمستان می‌افتد، چیزی که خیلی خنده دار می‌شود فریاد العطش - العطش سر دادن شیعیان عزادار در صف سینه زنی است. زیرا ضمن اینکه دارند از سرما می‌لرزند، فریاد العطش برمی‌آورند و اعلام تشنگی از دست گرمای هوا می‌کنند.

در دین یهود نیز این ماه‌ها وجود دارد؛ البته با نام‌هایی دیگر. اما یهودیان این سال ۳۵۴ روزه را برای اینکه با سال خورشیدی بخواند و درهم ریزی نشود، به گونه‌ای تغییر داده‌اند که سالشان همان ۳۶۵ روز باشد و اتفاقات نیز تغییر مکان ندهد.

یه هرحال ماه محرم نخستین ماه سال قمری است و در تاریخ قوم عرب قرن‌ها محرم آمده است و گذشته و هیچ اتفاقی نیفتاده؛ و یا همانند دیگر ماه‌ها سپری و فراموش شده است. ماه ذی‌حجه نیز آخرین ماه سال قمری است و این ماه همواره و در زمان بت پرستی نیز ایام انجام مراسم حج اعراب بوده است.

حسین ابن علی امام سوم شیعیان با وجودی که برادر بزرگش حسن خلافت و امارت را به معاویه در برابر مبلغ هنگفتی فروخته بود؛ و خود سالها با قبول خلافت معاویه پذیرفته بود که معاویه و دیگر خطیبان عرب اموی، بر روی منبر به پدرش علی ناسزا بگویند و توهین کنند، زمانی که شنید معاویه پسرش یزید را به جانشینی خود تعیین کرده است؛ برآشفت و این انتصاب را نپذیرفت در حالی که خلافت پدرش معاویه را پذیرفته بود؛ و بر آن شد تا با یزید خلیفه اموی که اکثریت اعراب با او بیعت کرده بودند به جنگ برخیزد. لذا پسر عمویش مسلم ابن عقیل را به کوفه در عراق کنونی فرستاد تا اهالی آن نواحی را به سود خود و برضد یزید بشوراند و به جنگ دعوت کند.

مسلم به کوفه رفت و در خانه‌ی یکی از هواداران خاندان علی سکونت گزید و به سران قوم و طوایف اطراف نامه نوشت و آنان را برای مبارزه با یزید دعوت کرد. مردم پاسخ مثبت دادند و قول شرف دادند که در راه خلافت و امارت حسین به جنگ یزید برخیزند و در سپاه حسین نام نویسی کنند. مسلم ابن عقیل نیز، به حسین نامه نوشت که همه چیز بسود شما است و بیایید و با لشکر کوفیان هوادار به جنگ خلیفه بروید. از آن سو، یزید موضوع را توسط جاسوس هایش دریافت و عیدالله ابن زیاد را که سرداری رشید و بی‌باک بود و با خاندان علی دشمنی دیرینه داشت به امارت آن ناحیه گماشت. عیدالله، همان روزهای اول مسلم را دستگیر کرد و او را کشت. ولی خبر این قتل به حسین نرسید؛ و او

دین‌ها مواد مخدّری هستند که توسط دلالانی به نام
پیامبر، در میان توده مردم پخش شد و آدمیان را
معتاد و مفلوک کرد

Thinking points for Iranian youth

OK, I really need an intelligent answer from all you believers. Your mighty GOD the creator of the universe (All religions) who parted the Red Sea (Judaism) and impregnated the Immaculate Conception and came into this world as his own son (Christianity) and sent text messages to Mohammad (Islam) and according to your holly books, showed and proved its existence by miracles after miracles, needs my money and donations to stay in business? Just how stupid do you have to be to believe in this garbage?

Afshin Mehrassa

برای تهیه ۶۰ شماره بیداری که به صورت ۳ جلد کتاب شده به نام خردنامه بیداری به تلفن های زیر مراجعه نمایید.

دفتر بیداری	۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸
کلبه کتاب	۶۱۵۱-۴۴۶-۳۱۰
شرکت کتاب	۷۴۷۷-۴۷۷-۳۱۰

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

ایمان مطلق دینی یعنی نفی و طرد خرد و شعور

در دنیای دانش ها و فضای علمی، هیچ امر مطلق وجود ندارد؛ و حتا دانشمندان با پذیراترین فرضیه و حکم علمی نیز به دیده شک و دودلی می نگرند. اما در دین ها و دنیای دینداران، به وارونه باید با مسائل و مطالب با ایمان و یقین مطلق برخورد کرد و به صورت جبر هرآنچه را که واضعین دین اعلام و بیان می کنند پذیرا شد. به همین دلیل است که دانش ها همواره در حال پیشرفت و نوآوری اند؛ ولی موهومات دین در همان اعماق تاریخ چند هزارساله جا خوش کرده و هرگونه نوآوری در آنها کفر و زندقه تعبیر شده و گوینده اش را تکفیر کرده و مرتد اعلام می کنند... لذا ایمان مطلق در هر امری نشان بلاهت است.

پیامبر اسلام اهل احترام گذاردن به باورهای دیگران (بت پرستها) نبود، چرا ما به عقاید او و فرزندانش باید احترام بگذاریم.

برای دریافت این نشریه با پست به شماره

۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸

تماس بگیرید فوراً فرستاده می شود.

Prst Std
 U.S. Postage
 Paid
 San Diego, CA
 Permit No. 2129

BIDARI
 بیداری
 P.O. BOX 22777
 San Diego CA 92192
 U.S.A